

این سو قصد اسباب ازخار طبع (جینگ) جوان شد و مپل او را در علیه و استقام زیاد کرد لشکر فراوانی جمع کرد و ابتدا بسلطان (یان) که مبدانست محرك قتل او شده بود حمله ردد و مد از آنکه آنها را تا بقاژ (لیاوتوگک) تعاقب صکردند تمام خانواده او را معدوم الاتر ساختند و بعد بسلاطین رقبای دیگر برداشتند و پس از جنگهای زیاد که در صی غالب و در صی منلوب شدند آنها را هم منلوب کردند ولیکن مملکتی که مشکل تر بود تسخیر آن مملکت (جو) بود سردارهای (لیس) و (موگک تیان) را که با قشون زیاد مانجا فرستاده بودند ~~تسخت~~ حوردد و چهل هزار هر سرناژ با هفت سردار و چندین صاحب منصب جز در میدان جنگ از آنها کشته شد و عدد زیادی هم در حال فرار کسه روز طول کشید تلف شدند

پدشاه (نس) که منتظر این شکست نبود بی نهایت دلنگ شده جواب دید وزیرش (لیس) مصمم شد فرماندهی قشون را برسداری بدهد که موسوم به (وانگ اسپان) بود و چندین سال مپکدست که محل نی سرحتی واقع شده بود این سردار پیره مردی بود که بیشتر از هفتاد سال از عمرش گذشته بود پادشاه شخصاً بمنزل او رفت که فرمان لشکر را باو تسلیم نماید سردار جواب داد که این منهی آمال من است و آرزوی غیر از این ندارم که بقیه عمر خود را در خدمت شما صرف کنم حاضر در سرداری لشکر شما مپخواهید مقصود شما را بطوریکه دلخواه شماست عمل بیاورم و از مقاصد شما چیزی فرو گذار نکم برای من شصت هزار قشون لازم است

— § — (معدوم شدن آخرین سلطنت ملوک الطوائف در چین) — § —

پادشاه در کمال عجله شصت هزار نفر لشکر جمع کرد و چند روز بهم پادشاه با سردار خودش همراهی کرد در بین راه سردار را متفکر یات و سبب را از او پرسید پیره مرد جواب داد که از این پدید حیات و نجات این جهت در دست من است مگر مپکنم چگونه برای آنها ازوقه تدارک کنم که آنها دچار سختی نشوند پادشاه گفت این فوره شما را مضطرب سازد من همه چیز تدارک کرده ام و شما وعده مپکنم که لوازم زندگی در اردوی شما فراوان تر از قصه مخصوص من باشد این شصت هزار هر قشون به مملکت (جو) رفتند و در انجا مقابل شدند لشکری که عددشان از آنها کمتر نبود و فرمان ده قشون (جو) برسداری بود که از علم

سپنك بصیرتی بیکال داشت و با وجود این او سردار (سن) که احتیاط را از دست نداد شکست خورد (و اما خیلی عجب است که در داخله مملکت در سورنیکه دو سلطان جز برای بدست آوردن ریاست جنك میکنند بتوانند اینقدر لشکر و لوازم آنها را فراهم کنند و این معنی دلیل بر این است و از قراین دیگر هم معلوم میشود که جمعیت چین در آن زمان بی حد و حصر بوده)

بعد از آنکه پادشاه (نس) بواسطه مهارت و جلالی سردارها بنوع اکمل مملکت (هان) و (چائو) و (ونی) و (جو) و (یان) را مطیع و منقاد کرد بجنال تسخیر مملکت (تائی) و (نسی) که بناگاه حمیت زیادی از شکست خوردگان شده بود افتاد و سردار (وانگ یان) باسانی این مقصود را حاصل کرد اولاً مملکت (تائی) و بعد مملکت (نسی) را تصرف کرد و سلطان آنها را بدرخانه پادشاه (نس) آورد و این پادشاه که رجش از سردار کمتر بود طوری با او رفتار کرد که سلامت خود را در فرار دید و چند روز بعد از شدت خستگی و عصب و فاق فرمودند

(آمو) از مورچین چینی قتل میکنند آخرین سلاطینیکه با پادشاه (نس) در حکمرانی مملکت چین شریک بود ما این بیچاری و ذلت تلف شد در حقیقت تاجر زاده آنها را یکی بعد از دیگری تمام کرد و بعد از آنکه دنیا را از قتل و خونریزی پر کرد باکال آسودی در سال بیست و ششم سلطنتش و در سال سی و نهم عمرش و ۲۲۱ سال قبل از تاریخ مسیح عم بر تخت امپراطوری چین جلوس کرد

(اغلب مورچین چینی که از جهت سوزانیدن کتابخانههای چین نسبت باین امپراطور خشمگین و متغیرند تصور میکنند که کسی که از نسل پادشاه باشد چنین کار نا شایسته و قبیحی نمیکند و او را پسر تاجری دانسته اند و محمل او را اینطور فرار میدهند که تاجری مقصودش این بود که سلسله سلطنتی از نسل خود تشکیل کند کنیزکی و جبهه خرید و او را بعد از دو ماه که در تصرف داشت باین قصد بولیمهد مملکت را گذار کرد و میگویند این امپراطور ازین کنیزك متولد گشت و عجب در این است که خود آنها مینویسند ده ماه بعد از ورود این کنیزك به ممرای سلطنت این پسر را آورد و از شدت حشم و انیر ملتعت این مخالفت کلام نسنده اند)

پادشاه جوان خود را ملقب لقب امپراطوری یا سلطان مستقل مینماید پس از آنکه در تصرف

تمام سلطنتهای چین سلطان جوان اکتفا ب لقب سلطانی نکرد و خود را ب لقب (شی هوآنک تی) ملقب نمود یعنی اول امپراطور یا سلطان مستقل از سلسله تس لقبیکه بعد از امپراطور کیر (یو) این سه طبقه که گذشته بودند سلاطین آنها خود را شایسته و سزاوار آن نمیدیدند این سلطان بر این عطف فرمان صادر و اعلان کرد و علاوه بر این حکم کرد که هر بدجانشینان و اختلاف او همه ما این لقب ملقب خواهند بود و نیز آنها تئلا بمنازل تعیین طبقه سلسله که ازین امپراطور گذشته خواهد شد مثل اول و دوم و سوم الی آخر قرن مورخین چینی میگویند که بیا این امپراطور نقای دودمان خود را تا اقصای عالم مبدانست این ضرور و جبهه طلبی بویستندگان و علمای ملک را منزه و ملول ساخت و لیکن امپراطور از شدت ضرور و خودپسندی چشمش جانی را نمیدید و پیوسته خود را بر اولین امپراطوران و قانون گذاران بزرگ چین تر بیح میداد و برتر مبدانست و بموس اینکه مردم او را دوست بدارند و بنهایت مدحش کنند همچنانکه خود را مستحق آن مبدانست مردم از او بیزاری جستند و او را حقیر شمردند زیرا علم اینک مغزین سه سلسله سابق و اشخاصیکه پیش از آنها امپراطوری ممالک چین کرده بودند محبوب عموم ملت شده و مردم آنها را میپرستیدند این بود که همچنانکه (مانگ تسو) بیان کرد اسباب و مردم دوستی را اس اساس اعمال خود و اصل و پایه قوانین و حکمرانی قرار داده بودند و باید دانست که (شی هوآنک تی) بلکه تمام خانواده تس در مقابل کارهای آن مردمان بزرگ قدیم چه کردند که خود را بالاتر و برتر از آنها مبدانستند؟ آیا در حراب کردن ایالات در مبدوم ساختن سلطنتها در سر نکور کردن شهرها در خاموش کردن چراغ خانوادها و در بی احترامی کردن بقرهاست که انسابت خود را ثابت کردند؟ از ۳۶۴ تا ۲۵۵ قبل از مسیح ۱۰۰۰ نفر از اشخاصیکه در جنگها کشته شدند و دیده از دو کرور و چهار صد هزار نفر مردم را به بی اعتنائی سر بردند و از ۲۵۵ تا ۲۲۱ که این پادشاه تخت امپراطوری چین نشست و زوای بی انصاف و سلاطین بی رحم بحدی از مردم کشتند که عدد آنها هر چه تخمین کردیم ممکن نشد همین غنائیم و عمر و مظلوم و ستم چیز دیگری دیده نشده بی چیزی که توالتیم تعیین کنیم زخمی است که ما این بی نوع شر وارد آوردند از اس جنکهای زیاد بی اصفافه و از خراب کردن این همه شهرها که ساکنین آنها پس از آنکه از دم شمشیر و شر آتش فرار کردند اغلبشان از کوشکی و بی جاری و باس تلف شدند بالآخره آبا بواسطه حراب کردن این بیلافت و دهاتیکه آنها را

بمهورت همرا و بیابان اداختند بود که ادعای برتری میکردند ؟ و آیا بواسطه اینکه عمل کرده است که سه امپراطور بزرگ (هوآنک) و پنچ (تی) خود را مستحق تفوق بر سایرین و سزاور حکمرانی کردند تا (شی هوآنک تی) جرأت کند خود را با این اشخاص بزرگ مقابل کند ؟ این دعوی از جانب او نشانه ضرور و خود سری است که مستحق هر گونه توهین و تحقیر است و اینکه خود را بر آنها ترجیح میداد این از روی جنونی است که در که او جا گرفته بود و از آن جهت سرود مردم شد تکبر و دیوانگی او را مطمئن کرده بود که اعقابش تا اعراض عالم القاب جلیل (هوآنک) و (تی) را خواهند داشت اما در طبقه دوم تمام آنها از میان رفتند و از نخت سرازیر شدند خیلی جابک تر از وقتی که بر تخت بالا رفته بودند و پس از آنکه با کمال بیچاری بر زمین خوردند همانطور که سایرین را بر زمین زده بودند از صبحه روزگار بر چیده شدند که بعد از خود باقی ننگداردند مگر آثار ظلم و ستم و نشانه بی انصافی و بیرحمی

— ﴿﴾ (تفسیر اینکه این امپراطور در داخله مملکت داد) ﴿﴾ —

(شی هوآنک تی) در سلطنت تازه خود قناعت به تغییر اسم و لقب شخصی نکرد بلکه خواست تغییر در ادارات داخله و تربیسات شهری و قوانین حتی در اخلاق مائیهائیکه تازه تسخیر کرده بود بدهد ابتدا در صدد قبول کردن نشان و علامتی برای سلطه خود بر آمد و در فرمانیکه در این باب صادر نمود این طور بیان کرد : « چنوها برای نشان و علامت سلطنت خود آتش را قبول کرده بودند این مناسب که آتش هر چه را نصادف کند میسوزاند و تمام میکند همانطور اسلحه آنها هم هر چه سلاطین و امپراطور های پیش از آنها در مدت تسلط و اقتدار شان تربیت کرده بودند حراب کرد و معدوم ساخت منهم بتوبه خودم میخواهم نشانی قبول کنم که با آنچه در فتح ممالک چین کرده ام مناسبت داشته باشد آب آتش را خاموش میکند و موادیکه چندان سخت و ثابت باشد می خیساند و کم کم حل و معدوم مینماید

من (چنو) را خاموش کردم و سلطنت هائیکه در زمان آنها تشکیل شده بود متلاشی و نابود ساختم پس آب شایسته من است و او را برای نشان و علامت سلطنتم قبول کردم در میان اعداد اصلی عدد شش عددیست که منجمین اسبت او را مطابقت میدهند و عطارد

شماره آبی است (شی هوانگ نی) جمیع خصایص عدد شش را ملاقه کرد و چون آنها را مناسب دید خواست که عدد شش و مشتقات آن اس اساس علم و عادیات باشد مثلا و حسب فرمان او قانون حسابی ترتیب کردند که اصلی و پایه مسائل آن بر عدد شش و مشتقات آن قرار داده شد و همچنین در نجوم و جغرافیا و مساحت زمین و موزیک و تجارت و غیره و غیره قرار داد عددشش و منسوبیات آن پایه اعمال و مسائل باشد مثلا قرار داد شش شصت اندازه یا باشد و شش با اندازه قدم هتسی و هکتا

و همچنین قرار داد طول عراده مخصوص خودش شش شش قدم باشد و شش اسب او را بکشد و تمام گوچه و جلالش بیزان شش شش ترتیب شده بود و نیز طول کلاه خود را که در سلام بدر میگذشت شش شصت قرار داد و جمیع لباسهای خود را نسبت باین کلاه ترتیب کرد بالاخره محصول و مضروب عدد شش مقسم مملکت شد که از همان وقت مملکت چین بسی و شش ایالت که محصول ضرب شش در شش است تقسیم شد و تصور میکرد صیغه آنها را شخصاً در مدتی که منسوب باشد شش مثل شش روز یا شش هفته یا شش ماه یا شش سال بازدید خواهد کرد

رمک سپاه را برای خانواده امپراطوری قبول کرد هویم را تنبیر داد و قرار داد سال در ماه قبل از سال معمول سلاطین (چو) شروع شود و روز اول سال خود را روز مقارنه شمس و قمر در برج قوس قرار داد جمیع امپراطورهای پیش از او یا از روی فر و نو یا برتیب معمول نسبت بخودشان صمیر و لفظ (یو) را استعمال میکردند یعنی شخصی که عقاش فسر و علمش محدود است (شی هوانگ نی) بجای آن لفظ (چن) استعمال کرد که کمی میدهد شخص مقصود و ممتاز از عموم مردم و بعد از او این لفظ لقب امپراطوران چین شد

جمع کردن اسلحه و تزیین پای تخت

بعد از این تزیینات و ترتیبات بلکه بسیاری از تزیینات دیگر امپراطور فرمان بهام ابالات چین صادر کرد که هر چه اسلحه و اسباب جنگ در امجاها یافت میشود همه را بشهر پای تخت (میان یانگ) بفرستند برای اینکه آنها را خورد کنند و میگفت چون صلح عمومی در همه جا برقرار است دیگر از جنگ نباید ترسید و در این صورت اسلحه و اسباب جنگ برنماند

خواهد بود و این فقره در حقیقت اطمینانی بود که رعایای خود میداد و معروفتر از شخص جنگی را هم در پایتخت منزل داد و نگاهداشت

شهر پایتخت نظیر بحرئی شده بود جنگی که همه روزه بواسطه اسلحه‌ها تیکه از اطراف مبادرند بموت و بر تو میشد در این زمان امپراطور بچمال افتاد که شهر پایتخت را زینت کند و شکوه و جلالتی بر او میفزاید اما کرد تمام رنگهای بزرگ معبدها و عیبه را با اسباب‌های فلزی موزیک که در این ممالک مشوخه یاب میشد جمع میکردند و غیر از آنها تیکه نگار صنایع مبحورود زوب نمودند و دوازده محسمه ساختند که هر کدامی دوازده هزار لبور (تقریباً چهار هزار من) وزن داشت و آنها را در تالار سلام عمارت امپراطوری کنارند

در شمال بحر (وئی شوئی) که در نزدیکی شهر بی‌نخت (هبان یانگ) جاری بود چند قطعه باغ و تپه واقع شده بود که چندان آباد نبود و ما قصد نازده امپراطور موافقتی داشت (شی هواگشتی) که بنا رفول مورخین اسکر دست رس داشت مبحواست تمام روی زمین را عوس و نازه کنند قصد بود که این قطعه زمین را شرح گاهی برای مواقع عیش و کامرانی بسازد مقرر داشت تمام هشیهای مصرها و عمارات سلطنتی آن سلاطینی که تسخیر کرده بود برداشتنند و هرچه از اسباب و اشیا نفیسه که در قصرها و عمارات آنها بود بردارند و با جمیع زینهای هر مند که اسباب عیش آن سلاطین بودند اشهر پایتخت آوردند و مابین قناعت نکرد برای اینکه عظمت و برکی فتوحات خود را بر عاقلان و اعقانش سان بدهد حکم کرد تمام قصرها و تهر حکاهاهی سلاطینی که آنها را مملوب کرده بود و ممالک آنها را حراب نموده بود از روی همان هشیها که برداشته بودند ساختند و مقرر داشت که همان زینها و همان حاکمه‌ها و همان اسباب تحمل که برای عاقل و لذت سلاطین در این عمارات حاضر کرده بودند باز هم هر کدام از آنها را در حوی خود منزل بدهند و نگذارند و برای عاقل و کامرانی اول امپراطور سلسله (اس) مهانند

این عمارات تیکه سلسله و طورهایی مختلف ساخته شده بود در سواحل جنوبی بحر (وئی شوئی) از مغرب تا مشرق در مسافت زیادی واقع شده بود و بواسطه يك گالری (ایوان) دو طبقه طولانی که از زیر و رو هر دو مسقف بود و در هر فصل و زمان مردم از ماندگی در پناه بودند این سا و عمارات مهم متصل شده بود و خود این گالری (ایوان) بیشتر اسباب آرایش و تماشای آنها شده بود که موجب لذت نظر میشد و این عمارات مختلف و تیکه در حقیقت

اگر امپراطوری را تشکیل میکرد قسری بزرگ و با وسعت بود که در هر يك از جباطهای آنها ده هزار لشکر میتوانستند مشق جنگ کنند

—§§ (سر کشی بداحله مملکت) §§—

از قدیم الایام بلکه از ابتدای تشکیل مملکت چین معمول بوده و طاعت مملکت بر این جاری شده بود که امپراطورها بعضی اوقات سال را صرف سر کشی و بازدید ایالتها کنند و (تس شی هوانگ تی) بعد از فتح و تسخیر تمام ممالک چین که در عهد (چوها) خود را آزاد و خود سر کرده بودند خواست بازدید از ایالات نژده جو- نماید و لیکن قبل از اینکه لازم شود وزیرای شوری را احصار نمود و از آنها پرسید چه تریبی باید رفتار کرد که هم اسباب اطمنان از نظم ممالک فراهم شود و هم پیوسته بر شکوه مملکت و خوشبختی و سعادت و طایب پیزیاید و اجازه داد که هر کس در این باب هر چه میدانند بدون خوف و هراس بیان کنند

یکی از وزیرای شوری نام امپراطور عرض کرد که اغلب ایالات مفتوحه، باید بشاهزادگانیکه از خانواده سلطنت هستند واگذار کرد و رای این وزیر موافق بپستی بود که (چو) ها از روی حبط و خطا بر روی کردند و موجب ضعف خودشان و قوت دیگران شد و با مال عد از اینهمه اغتشاشات و جنگ و جدالها سلطنت از دستشان رفت و سلسله آنها منقرض شد و اگر این امپراطور هم آن پلنگ را معمول بپداشت باز همان آتش بود و همان کاسه و این همه زحمت و جنگها و خون ریزیها بی ثمر و فایده میشد خلاصه (لیس) صدر اعظم که عقیده و رایش کذب غیر از این بود در کل سختی مخالف این رای شد و بحاطرها آورد که سلسله سلطنت (چو) ها بواسطه همین تریبات بوده که از میان رفت و امپراطور عرض کرد باید سی و پنج حاکم معین کرد برای سی و پنج ایالتیکه مملکت بها تقسیم شده است و مامور حاکمی باید چند نفر صاحب منصب باشد که در کارهای ادارات کنند و معین او باشد و در ضمن هم از جمیع افعال و اعمال او تحقیق نموده تمام را به پادشاهت شما اطلاع بدهند بلکه بیشتر عرض نمیکم و ساکت میشوم (چو) ها سلا این درست کردند شاهزادگانها و سوانهای مختلف و درجات متفاوت قراردادند و هیچ وجه در مملکت را بر کسی خود را هم از دست ندادند اما این سلاطین و شاهزادگان نزدی تکلیف خود را نسبت به خانواده سلطنت

فراموش کردند و اندک ملاحظه حقوق و تشکر آنها را نمودند و قواید و عواید مملکت را با همدگر قسمت کردند و چون در میان احتیاج پیدا شد منجر عداوت گشت و کار بخت کشید و خونها ریخته شد و از هر دو طرف صعب شدند و نتوانستند مقاومت کنند و نهایتاً هم که از ظلم آنها بیستوه آمده بودند از بخت سرنگوشتان کردند و بجای آنها از خودشان رؤسا معین نمودند که در کمال خوبی باها حکومت میکرد و اگر اعظم حضرت شما بزور اسلحه و عقل و تکامل آنها را در قید اطاعت نیاورده بودید هنوز هم بهمان ترتیب و نظم باقی بودند

عقبه و برای شخص امپراطور هم خوبست در این مقام ذکر شود زیرا مشعر بر عقل و هوشمندی و حسن پللیک او میباشد

« کثرت رؤسا موجب انحلال است و حکمرانی و سلطنت خوب صورت نمی شود مگر کم کردن آنها اگر من تشکیل سلطنت های متعدده و ایالات مختلفه نمایم و آنها را با قوام خود یا بدوستان و رعایای با وفا که خدمات آنها مستلزم اجر و مزد است مدغم یقیناً در تخریب خانواده مخصوص خودم و اسـحلال آن اشخاص کوشیده ام آیا جهت و سبب این جنکها آنکه مملکت را حرام کرد سلاطین جز بودند که در مقابل همدگر ایستادگی کردند و در سر تقسیم مملکت تراش پیدا شد و آنچه میتوانستند کردند بالآخره در سر ریاست کلبه و سلطنت مستقله جنکدید و همدگر را تمام کردند »

خلاصه امپراطور موافق سواب دید صدر اعظم حکام بزرگ و کوچک بدرجات مختلفه معین نمود و برای تحقیق صحیح اعمال هر یک و استحصار و اطلاع خود بیزها قرار داد و این ترتیبی که تا امروز برای سلطنت چین مانده است همان ترتیب است مگر اینکه سلسله تانار که الان در چین سلطنت میکنند بعضی تغییرات در آن داده اند که موجب حسن و امتداز آن شده است

سال صد را امپراطور بسر گشتی ایالات پرداخت و از ایالت (شانسی) شروع نمود و از هر کجا که عبور میکرد طبیعت خاک و زمین آنها را با محصول مخصوص آن اراضی و وضع آنها و مقدار آب و عدد کوهها و رودخانهها و هوای آنها را امتحان میکرد و از اخلاف و وضع زندگی ساکنین آنها را تحقیق مینمود برای آنکه بداند هنوز موافق قدیم بویژه آب و اجداد خود زندگی میکردند یا آنکه ترتیب معاش آنها تغییر یافته بود خلاصه از زمینی گذشت که امروز

امروز حرّ ایالت (سپچوان) است و در آنها چشمهائی بوده که آب آنها بچوشکواوی و فایده مبرور شده بود آنها را امتحان کرد و چون آنها را مطابق شهرت یافت تصدیق کرد و قصری در آنها ساخت موسوم به (سی کنک) همی عصر تصدیق و علاوه بر این مهمانخانه برای عموم مردم بنا کرد و اسم آنها مهمانخانه آب شیرین گذارد.

﴿ ساختن راههای برک در مملکت ﴾

این سرکشی و بازدید که امپراطورهای چینی با ایالات خود میکردند برای مداخل و گرفتن تساری نبود و حال دولت را هم برای حفظ حدود پستی و محجواستند تلف گشتند بلکه مقصود از این سفرها مضمی تربیبات و نظیبات حسنه بود که در ایالات دور دست برای المین شخص امپراطور باید اجرا شود خلاصه برای بسند خطر (تس شی هو انگ تی) حکم و نزدیک بین راه که مبل اورا بنظم و شکوه میداندند هم خود را بر این گذاشتند که امپراطور را حاضر بکند مبل داشت پذیرائی کنند من جمله برای عبور کوچه او راههای وسیع طولانی ساخته بودند که زمین را مسطح نموده در دو طرف درختهای رسیده غرس کرده بودند این راهها منظر امپراطور جلوه زیادی کرد و حیالات برری و قدرت تکمک عمل سلیم اورا باقنای وادار نمود که نادنیای است تمجد آن متفق علیه کل علم است زیرا حکمت این راهها را برای من ساخته اند کتاب رسالت را دارم بر وفق مبل من جمع محسنان را داراست ولیکن موافق انصاف نیست که من تنها پیر مند شوم از استراحتی که رضای من احتیاجشان من بیشتر از من است و من میتوانم این راحت را برای تمام مملکت از شهری بشهری راه ساخته شود و تمام باید شبیه این راهی باشد که من از آن گذشتم « از همان سال حکم راه سازی ماجرأ گذاشته شد و یکی از این راهها که میباشد ساخته شود هشتصد (لیس) تقریباً یکصد و هشتاد فرسخ طول داشت و اطوری که امپراطور محجواس ساخته شود باید کوهها را سوراخ کرد در هزار پر کرد بلههای زیادی برای سالی کاهها و رودهاها ساخت و زمینهای باتلاقی را باید خشک کرد و در دو طرف در حد نشاید بالآخره این راه ها باید برای پیاده رو شبیه جبهانهای یازکیسا باشد و علاوه بر این برای کالسه و سایر اقسام عراده لوازم آسانی و راحت را دارا باشد خلاصه راهها بر وفق مبل امپراطوری ساخته شد و این در سال سی و پنجم سلطنتش بود که سردار (مونگ تیان) را مأمور بساختن راهی

بسیار طولانی کرد و درها سال از قرار بکفیل میکنند هشتصد هزار عمده برای تمام کردن عماراتی که در اطراف شهر بی تخت داشت کار میکردند و اگر آنچه را که نوشته اند باید قبول کرد عمارت این امپراطور از عمارات تمام سلاطین روی زمین بزرگ تر و باشکوه تر بود و محصور بمحصاری بود بسیار وسیع و قدس کرده بود که هر چه در این عمارت واقع میشود در خارج گفته نشود و کسیکه تخلف از این حکم کند قتل خواهد رسید

— مخالفت علما —

سال ۲۸ سلطنتی و ۲۱۹ سال قبل از مسیح عم (شی هوانگ تی) سرکشی و بازدید مملکت وسیع خود را مداوم کرد و بسمت ایالات شرقی سفر کرد و بشهر (کپون هیان) که شهری از شهرهای سلطنت (او) بود رفت و این شهر بواسطه علمای زیادی که در آنجا متولد شده بودند یا بر حومه رسیده بودند مشهور و معروف بود و در آنجا بود که امپراطور برای دفعه دوم دچار علما شد و جرئت کرد مخالفت رای آنها کند باین طوری که امپراطور بآنها اذن داده بود که عراض خود را بجا بیاورند و آنها که به هیچوجه رفتار امپراطور را نمی پسندیدند و میل داشتند که رفتار او مثل رفتار امپراتوران قدیم باشد پس از آنکه این مراتب را بمرض امپراطور رسانیدند او جواب داد که آنچه شما میکوشید منتهی این زعمان و موافق اتفاقات حالیه است

(شی هوانگ تی) گویا حق داشت زیرا او آدم تازه بود و همه چیز را میخواست تازه کند و در کارهای بزرگ بکوشد و عقول آن علما چون فرشته و شسته آداب قدما بود مقل او و کارهای او نمیرسید و این امپراطور بنظر آنها شخص طامعی مینمود که از روی جسارت و بی اعتنائی میخواهد رسومات قدیم را ترك کند و روایات و اخبار آنها را در زیر پای خود یا مال نماید و ابتدای هر چیز و هر کار را از خود بنا کند که تاریخ کارهای بزرگ عالم از زمان خود او باشد و از اینجا میتوان حدس زد که کار آنها بهزاع میرسد و همه از آن قتل میکشد و اهمیت این حکایت مابع اسب که ما از شرح آن صرف نظر کنیم و تفصیل ابرا از قول (آمو) مورخ ذکر میکنیم

امپراطور در حالتیکه مصمم بود بکوهی برود که در آنجا قربانی میکشند علما باو عرض کردند * آقای بزرگوار این کاری که شما قصد دارید بکنید از جمله سکارهای معظم است و

مزاوار است کمال توجه را در این باب بهائید و قهیکه امپراطور های متقی قدیم حساب رقتن بگوئی برای قربانی داشتند مدتی پیش کمال توجه خود را مهیا و حاضر میکردند و مستغرق احترام برای زمینی که باید شاهد اعمال و عبادات آنها باشد از معاصی بمنبردند اگر در ظاهر هم احترامات او را چنانکه شاید و باید میساورند با هفتای فروئی و باکال مواظب متذکر آن مقام بودند بطوریکه گویا هر چه در اطراف آنهاست با آنها هم قصد و هم خیال است

مراهه که بر او سوار میشدند بدون زینت و ساده بود و چرخهای او را از چکن یا از علف دیگری دریائی می پیچیدند تا آنکه بی محابا زمین و سنگها و کپاهیکه در نظر آنها مقدس بود یا اعمال نکشند و بکنان معین که میرسیدند خیار آنها را بک میکردند و بدون آنکه چیزی از آنها ببرد یا ریشه بکنند آنها را برای مقصود خود تربیت میدادند و منبری از سنگ یا تپه از خاک خالص دست خود درست میکردند و خوششان هم بر محده که از علف و روک درخت پوشیده شده بود می نشستند و باین ترتیب قربانی خود را فرامیکردند و ماعی یزیمشها در سنده هیچیک از این ترتیبات ناشید و لیکر بر خلاف ...

امپراطور مجبه اینکه مبدا تکلیفش سخت تر شود نگذارد زیاده از این حرف نزنند و در جواب گفت ایها تیکه شما عرض میکنید امروز بها آوردنش مشکل است من ساده تر از قدیمها رفتار خواهم کرد با وجودیکه شما همیشه از سادگی قدما تعریب میکنید من باید بروم بکوه (تسوئی شان) حکم کرده ام که از اینجا تا قلعه کوه راهی بسازند و البته هر قدر تمکن است بهتر باید ساخته شود برای آنکه من و تمام همراهانم باسانی به بالای کوه برویم برای این کار البته در حد هارا خواهند برید حارها را خواهند سوزانید و علف و گیاهها را ریشه کن خواهند کرد و اگر لازم ماند سنگها را خواهند شکست منبر و تمارقات و قربانی تار سپین من حاضر خواهند بود و من کاری نخواهم کرد مگر فدای قربانی که مقصود از مهر من هاست آیا این ترتیب از ترتیب قدما که شما برای من نقل کردید ساده تر و آسان تر نیست ؟ گذشته از اینها چون شما دیگر کاری پیش من ندارید بروید مواظب درس خود باشید باین کار دیگری اگر دارید بروید در صورتیکه ایشا کاری داشته باشم شمارا خبر خواهم کرد

— ﴿ بکوه رفتن امپراطور برای قربانی ﴾ —

علمای قوم همچنانکه گذشت میل داشتند تشریفات عادت را برای امپراطور مخصوصاً در دفعه اول مثل تشریفات ایرانیها بلکه بهتر از آنها فراهم کنند و چون امپراطور تمسکین نکرد چندین از او دلخوش نبودند و معین است که امپراطور هم از آنها دلخوشی نداشت بد حال امپراطور عازم شد و از طرف جنوب خانه کوه بالا رفت قربانی کرد عمارتیک نقشه آنرا در شهر در حضور خودش کشیده بودند و از سمت شمال از کوه سرافزیر شد و شهر خود را در ایالت (شانتونگ) مداومت کرد و شهرهای عمده آنها را باز دید و سر کشی نمود و بکوه (تائی شان) و دو کوه دیگر که در ازمان معروف بود رفت در آنها قربانی کرد و در هر یک عمارتی از سنگ ظریف همان عمارت کوه اول ساخت و مورچین چین مدعی هستند که (تس شی هوانگ تی) نحص آب زندگانی کرد آیرا که فیلسوف (کنوسو) در طریق خودش خبر داده بود و همچنین ظروف چینی امپراطور بزرگ (یو) را که آخرین سلطان خانواده (چئو) در دریاچه انداخته بود نحص نمود بیشتر گذشت که شامزاده که (تس شی هوانگ تی) او را از ملک و مملکت بی بهره نموده بود سوئ صدی برای او کرد ولیکن امپراطور از آن بلیه نجات یافت بار در سال بیست و هم سلطنتش و در سال چهارم امپراطوری دچار خطری شد مانند آن و باعث آن شخص بی هنوایی بود که پدر او وزیر سلطان سابق مملکت (هان) بود محض عبرت و تمسب نسبت باقیان قدیم خودش که امپراطور آنها را بی سامان کرده بود خواست این امپراطور را بمنزل رساند ولیکن بمقصود خود نایل نشد معین و معلوم است که در زمان شورش و لغزشش از این وقایع زیاد اتفاق می افتد و امثال آن در هر زمان دیده شده است

— ﴿ ترتیب جغرافیای مملکت ﴾ —

اینقره را از کارهای بزرگ (شی هوانگ تی) که موجب افزای خودش و ترقی مملکت شد باید شمرد در حال عبور از ایالات مختلفه و امتحان زمینها و حصول محصور آنها چنانکه عادت او بود در جهال گرفت که بیان و شرحی از تمام مملکت بنویسد و مخصوصاً از محمول^۱ مرئی^۲ محالی و موافق آنها شرح مفصلی بدهند خلاصه بعد از مراجعتش بشهر یا تخت

حکم کرد که شروع در این کار بزرگ که امپراطور (یو) سر مشق آنرا داده بود نهایند و هر یک بعد از یک سال بواسطه این جنرالهای تازه معرفت کاملی از طبیعت زمینها و محصول آنها پیدا کرد و از روی بصیرت مبلغ و مقدار مالیات هر جایی را و زمان دریاها گرفتن آنرا معین کرد و تمام امور را حجه بر راعیت را بنوع خوبی ترتیب داد و نتیجه این کار این شد که ترتیب بهیچى برای گرفتن مالیات بدست آمد و وابسته مستندى بخریبه دولت رسیده در صورتیکه ظلم و ستم مردم هم کمتر از پیش شد

(شی هوآنگ تی) همتش همهچیز را در نیات او نمایانست منحصر بتفویضات و بزرگ کردن مملکت نبود بلکه بنا بر قول مورخین روزهای تمام را با وزیران میگذاشت و متصل مالها و مثل یکی از آنها کار میکرد و وقتیکه از کارهای دولتی حستنه میشد روح خشکی خود را نگرانش میکرد که اغلب پیاده میرفت و همراهان او منحصر بود به چهار نفر که استحقاق و بستگی آنها را بتفحص خودش میشناخت و زدهات و بیلافتت عود میکرد و اغلب قبل از شب مراجعت بمنزل میکرد حکم کرده بود که صهارات زیادی برای عموم مردم بسازند که موجب صفا و قسطنی شهرهای نجیب شود و چون نهامات انظوری که او مهمل داشت بر روی تمام میشد و ترسید تا حیر آنها موجب دلنگینی او شود بخیال مداومت سفر خود اجساد و مجدداً با ایالات مشرقی رفت بعد از سه سال بر گشت و در مراحل بکارى مشغول میشد مگر اینکه برای آبادانی مملکت و دوطه عامه مهمل باشد

چنگ یانانارها

این امپراطور پس از آنکه تمامی سلطنتهای چین را در اقتدار و تسلط خود در آورد بر طایف خود وعده داد که دیگر چنگ نکند و پیوسته در صلح و صلاح زندگی خواهند سکند و اسلحههای چنگ را تماماً در شهر پئی تخت جمع کردند که از آنها اسباب و آلات رراعت و شخم سازند اما چین بنظر مایه که در سفر دوم که برای باز دید و سر کشی نمود حسبالات طایفه او که از لذت تفویضات و اختیارات ان سیرانی نداشت او را وادار کرد بعد خود را تغییر بدهد و به خیال افتاد که به تانارهای (هوآنگ تی) حمله سرد مابن قصد قتل و جمع کرد که عدد آنها بصدهزار بود و ریاست آنها را به سردار (هوآنگ تی) واگذار نمود این سردار تانارها را مغلوب کرد و اغلب آنها را بحکم امپراطور قلع و معمود و بعد از آن چون شورشی در ایالت (هان)

روز کرده بود این سردار با آنها مامور شد و در آنها هم فتح نمایانی کرد

— ﴿ ﴿ ﴿ فتوحات تازه و بزرگ کردن مملکت چین ﴿ ﴿ ﴿ —

بعد از آنکه صلح و صلاح در مملکت برقرار شد و سرحدات شمالی هم از تاخت و تاز قاتلها آسوده شد (سن شی هوانگ تی) بجهت افتاد فتح جدیدی گشته و ملت تازه در قید اطاعت بیاورده در جنوب چین از زمان ولایاتی واقع بود صدها آنها را مجموعاً (زی نان) مینامیدند پس ولایات جنوبی اقیانوس و تربت س که این آنها خیلی کمتر از چینی ها بود گویا از سلسله طوائف مختلفه اولیه چین بودند زیرا که سلسله اول سلطنت چین که از ایالات شمالی حرکت کردند در چنگا و تاخت و تازهای عدیده اهالی آنها را به سمت جنوب کوچاندند و میان آنها و چینی ها کوههای زیاد و نهرها و رودخانههای بسیار بود و برای تسخیر آنها قشون زیاد و جنگ دیده لازم داشت لذا امپراطور از اشخاص نظامی که حرفه نداشتند و نهاربکه منافع آنها منحصر باسباب جلال بود و از صنایع و دهاتیها اشخاصی که با قوت و رشید بودند قشونی تدارک دید و در زمان قبلی آنها را بترتیب نظامی و جنگ آشنا کرد و در مدت ده دوازده ماه تا دریای بزرگ جنوبی پی تا منتهای (گوانگ) منرب و (گوانگ) مشرقی که امروز در آما (کانتون) و شهرهای دیگر دریائی واقعست رفتند و همچنین ایالتی را که امروز (تونکن) میگویند بچین ملحق کردند بنا بر قول (آمو) مورخ مملکت (سن) که بمرور محار را چین خواندند از جنوب بشمال هرچه در میان جزیره (هائی نان) و میان بزرگ تاناری واقعست و از مشرق منرب از شبه جزیره (کره) تا سلطنت (اوا) و آنصرف بود

— ﴿ ﴿ ﴿ سوزاندن کتب در سال ۲۱۳ قبل از مسیح و در سال ۲۲۴ سلطنت ﴿ ﴿ ﴿ —

(سن شی هوانگ تی) در آئین اینگونه افتخارات و جلالی که مانند آن شهبه و دیده نشده بود مجلس جشن باشکوهی برپاداشت و در آن مجلس شاهزادگان و نزرکان و حکام ایالات و حواس شرقی مملکت را جمع نموده پس از اقصای لوازم مجلس و معمولات جشن امپراطور بر کرسی سلطنت قرار گرفت و بحضور اجازت داد که آنچه را از طریق سلطنت و حکمرانی او و قوانین جدیدی که برقرار داشته است بنظرشان میرسد بازادی بیان نمایند

یکی از رجال مملکت شروع صحبت کرد و شخص امپراطور را مدح و تمجید بسیار نمود
 و در حتم کلام گفت « در حقیقت شخص شما بر تمام اشخاص بزرگی که این دنیا آمده اند و
 کارهای بزرگ کرده اند حتی بر قضا ترجیح دارید و همه برتر و بالاترید » این تمجیدات
 تدریجاً شایسته و سزاوار بود لهذا عموم حضار تصدیق نموده تحسین گفتند و لکن یکی از شرطی
 علم موسوم به (شون یو) از این سخنان رنجیده تاب نیاورد باین بی انصافی
 منکر افضلیت قدمای خود از جای برخاست و گفت « این شخص که اینقدر به بی
 حیالی شما تعلق میکند سزاوار اسم بزرگی و مستحق این نشان و امتیازی که خود را بان
 زین نموده است بلکه هوا خواهی است بی همت و منتهای است بی جهت و پست فطرت است
 که بدون لیاقت خود را بستگی مدولت داده و از این سخنان غرضی ندارد جز آنکه بنظر شما
 خوش آیند و دل پسند باشد من تصدیق آنرا نمیکنم و چون مرخص فرموده اید خیالات
 خود را از روی آزادی میگویم

دودمانهای (ین) یا (شانگ) و (چو) متجاوز از هزار و چهار صد سال قوانین
 رقرار داشتند و در این دودمانها سلاطینی بودند که عقل و تدبیر و اعمال حسنه آنها در افواه
 رجال بسیار تادینا می‌نمودند و نام آنها هرگز از صفحه روزگار برداشته
 نخواهد شد و شما هم تکلیبی ندارید جز اینکه حرکات و رفتار آنها را بر مشق خود قرار
 دهید و اگر بر آنها تاملی کنید هم شما هم در صفحه تاریخ می‌مانید و در زمره ان اسامی
 مذکور و مندرج خواهد شد (چین نامک) و (وروانگ) که تأسیس ده دمان سلطنت
 نمودند عقیدتسان این نبود که همیشه از دودمان برترار خواهد بود و سی آنها برای این بود
 که دودمان خود را جاوید و ابدی کنند بلکه سی می‌کردند که مدت آن دودمان را بقدریکه
 انسان میتواند امیدوار باشد عمادی کنند و از اولین سی و کوشش آنها این بود که بیکه گاه
 زمین را بی خود قرار میدادند و تحت خود را استوار میداشتند تحقیق که بدون این ترتیبات
 بنظر آنها همیشه منزلت میدنمود و آن معین و تکیه گاه را فقط از طایفه و خانواده خود قرار
 میدادند و باینها حکم را بیا و آگذار کرده به نامک و مشاغل عمده معوض میداشتند تا بتر به
 سلطنت آنها را ترقی میدادند و با وجود این مراتب بزرگی و برتری خود را هم از
 دست نمیدادند

مروفت برای مملکت لزوم می‌رسانید از آنها مدد میخواهستند و هر اندازه لشکر کمک

که باید هر چند معین میگردند و برای آنها قانون مبشر ستانند؛ فقار آنها را هم مردم منظم نگاه میداشتند و هیچوقت از حال آنها غفلت نمیکردند مختصر نکویم که آن سلاطین جز اول رعایای آنها بودند اگر چه آنها مرتبه و حکم سلطنتی داده شده بود شما هم اگر میخواهید سلطنت و مملکت ایجاد خودتان را بری اعتقادات ذحیره و نگاه داری کنید باید دست از این شپوه بردارید و همیشه پیروی از پیشینیان خود کنید

امپراطور که از این بیانات حوشدل نبود بنقشه قلمح سخن عالم را کرده به بی اعتنائی گفت ((این مطالب گذشته است و هر از این کارها داده شده لزومی ندارد حرف را از سر بگویند چون این فرار بکه داده شده اهمیت زیاد دارد میخواهم دلایل و محسنات آنرا ذکر کنند تا در عزم خود جازم شوم و احکام آنرا اجرا کنم)) بعد رو بصدراعظم کرد و گفت حرف زدن (ایس)

این وزیر همچنانکه سابقاً بیان کردیم بنظر پادشاه جلوه داده بود که نپساست مانند سلاطین و امپراطورهای سابق مملکت را در میان شاهزادها و مسوین سلطنت تحسیم نمایند و آنها را سلاطین جز قرار میدهند و مخصوصاً چون عداوت با این عالم بلکه با تمام داناان و علما مملکت داشت و منظر مقام بود که آنها را تمام کنند و ریخته آنها را بکنند فرصت را غنیمت شمرد بملاحظه تاقی پادشاه که از آنها رنجورده خاطر شده بود و برای اجرای غرض خود چنین گفت

« محقق است که این شرفا که ادعای کمال میکنند و خود را عالم تعلم تاریخ میدانند اطلاعی از مسائل دولتی ندارند و اگر چه در خیال و عقل خود تمام امورات دولت را ترتیب میکنند و خود را کالی میدانند ولی موقع عملی که مپایند عاجزند و نمیدانند چکنند و چگونه این مردم را باید بیکدیگر در حدود و تکلیف خود نگاهدارند و همه ادعای آنها در علم این مسائل کمال نادانی را دارند اتفاقات قدم را در حیط دارند اما چیزهایی را که از چشم می بینند نمیدانند یا آنکه خود را نادانی میزنند

چون عشق و مایه که آنها است افعال و اعمال آنها را اگر چه از روی حماقت باشد پسند میکنند اما ترتیبات حالیه در صورتیکه طاق العمل بالمثل مطابق قوانین مندرسه قدیمه نباشد حقیر میشمرد مهصل سر زبان و قلم آنها است که پادشاه و دیم که مرتبه هوانگ داشت چه گفت و پادشاه که لورانی میکنند چه کرد و هر کتر از سه هوانگ و پنج نی پائین میباشد

(سه هوانگ وینچ نی از سلاطین و امپراطورهای خیلی قدیم چین بودند) و در مورد سیکه شعور این را ندارند که تمیز بدهند میان آنچه را که در ازمینه قدیمه شایسته و سزاوار بوده و امروز شایسته نیست و همچنین میان آنچه را که در قدیم مفید بوده بلکه کمال لزوم را داشته و برای امروز لزوم ندارد بلکه بحسب حال مردم مضر است ببلکه دارند که همه چیز این زمان مطابق باشد با آنچه را که آنها در کتابهای خودشان میخوانند و آنکمی از آنها باید پرسید آیا سلاطین و امپراطورهای قدیم بدون کم و زیاد بیروی هم دیگر را میگردند و هیچوجه در هیچ فتره تغییر و تبدیل میدادند و اصلاح میکردند ؟ اگر این طور بگویند خیلی مردمان بی شعوری هستند و بعد از گول خوردن خودشان میخواهند ما را هم گول بزنند آنچه در این باب محقق است و جای شبهه نیست این است که سلاطین پیش قوانین پیشینان خود را حفظ میکردند و آنچه را بامان سلطنت خودشان مناسب بود نگاه میداشتند و آنچه را که مناسب با زمان خودشان نداشت نسخ میکردند و بجای آنها قوانین تازه که مقتضی زمان سلطنت خودشان بود قرار میدادند خلاصه آنها عقاید نادان نبودند بلکه مقنن از روی علم و شعور بودند و اعلی حضرت شما هم عیناً ترتیب مذکور عمل کردهاید و شما را هم در کمال خوبی میتوان مثل آنها مقنن خواند بجهت آنکه شما عمالک تازه فتح کردید که هرگز تابع این مملکت نبوده و مملکت خود را بزرگ کردید شما در میان آنها ترتیب و قانونی در کمال قدرت گذارید که مقتضی حال امروزه آنها بود و با اخلاق آنها کمال مناسبت را داشت و منسوخ کردید آنچه را که به نظر خودتان شایسته برای امروز مردم نبود و بجای آنها قوانینی وضع کردید که همه عالم میدانند مقصود شما از آنها غیر استحکام کار و راحت و رفاهیت مردم چیزی نیست پس چه میکنند این بی شعورهای نادان که متصل تربیات دواب را هم مجرد تربیات باین خوبی که ما به تعجب و حیرت مردم باید بشود و میشد اگر آنها میکنند صدها مردم بهتر از این ملتت مطالب داشتند و لکن همیشه بخود می بندند که حمایت قضا را میزنمایند و ملامت میکنند آنچه را که شما میکنید این نیست مگر آنکه کم کم عقل مردم را منوش کنند و آنها را بمر کتبی وادار کنند نسبت بشما پس احتیاط کنید از آنها و بیشتر از آنکه تصور میکنید از آنها باید احتیاط کرد برای منکه مدتی است توجه بحال آنها دارم آنها را بجنوبی میشناسم و در کار آنها هستم آنها را بدترین دشمنان شما میدانم این اشخاص بی کاره متصل از این غله بان خانه و از این مجمع بان جمع مروند و تمام را شهرتائی میدهند که برای اعلی حضرت شما حکما

قیاحت را دارد اگر پیروی آنها را بکنند و حرف آنها را گوش کنند شما را باید ششماهزاده دیوانه متکبری تصور کنند که از روی بی حیائی و حبیح میدهد خودش را بر تمام قسمای محترم و شما را باید موافق قول آنها شاهزاده بی معیرو تصور کرد که همیشه مضطرب و نوزان است و امورات دولت را درهم برهم میکند و تمام مملکت را سر نگون میسازد اگر حکمی صادر میکنند در او کمال بی انصافی را ملاحظه میکنند یا افلاقی فایده می داند اگر فرمانی بنویساید تمام فقرات آنرا در مقام معارضه و محاجه میآورند و تمام سعی خودشانرا در این قرار میدهند که آن فرمان را در نظر مردم حقیر و بی عظم کنند اگر خلق را بساحتی بنای عمومی و ادار کبند آنها میگویند محلولق ظلم میکنند و خانه رحمت بیچاره را خراب می نمایند و تمام مردم را فدای هوا و هوس خود میکنند بالآخره احترام حضور مبارک اذن میدهد که بیشتر از این فایح اعمال آنها را شرح کنیم و این چند کلمه را که عرض کردم اعلیحضرت شما باقی را مانتت میشود از این کارهاییکه میکنند از این حرفهائیکه میزنند هیچیک موافق سابقه آنها نیست و چیز یکه مدام ورد زبان آنها است این است که افعال و اعمال شما بهیچوجه شباهت با اعمال سلاطین و امیرانطورهای پیش ندارد بواسطه تکرار این سخنها خاموش میکنند در قلب رطایب شما تمام محبتی را که برای شما دارند اینها تخم سر کشی و طغیان است که در قلب رطایب میکارند کم میروید و ریشه عکسی پیدا میکنند و اگر جلو صکرتی نکنید عقرب جلی نرنگ میشود و آرش در خارج بروز میکند

این دسته مردم که عالم امام تاریخند و خود را اهل کمال میشمارند و مملکت دسته محصور می تشکیل کرده اند سر تا پا عرور و خود پسندی استحقاق خود را نکال میدادند و هر چه ماری آنها موافق است منجس میشمارند بلکه طریق اولی اکرم هیچ چیز را منجس نمیشمارند مگر اینکه مطابق با رسوم قدیم باشد در صورتیکه هیچ مناسبت با زمان ما ندارد و نصیحتی در علم معتز نیستند مگر برای این علم پیوده که اسباب نفوق آنها در نظر خودشان شده است با وجودیکه بهیچوجه معیبه محال مرتب نیست و حقیقت آنها را در میان خلق بصرف کرده است

آیا مرخص مبرمائید بی پرده با اعلیحضرت شما عرض کنم آنچه را باید در این باب بکنید زبان خوش و ملایم نتوانسته است اینها را براه راست بیاورد و هر چه ما آنها احترام

میکنند آنها چنین میدانند که از آنها میترسند و شرارت و عرزه‌کی را زیاده‌تر میکنند امتحانی کنیم بآنکه برای دره آنها بجاورد بکوشیم که از همه چاره‌ها مؤثرتر باشد و اگر عجب در علاج این مرض نکنند بی درمان خواهد شد چیزی که اینها را باین افتخار بی معنی و امیدارد بکتابهای ماست این کتابها را اردست آنها بگیریم آنوقت چشمه منبت و حود پستی آنها خشک میشود قوی برای غرور و تکبر آنها نمیند و مجبوراً سر اطاعت پیش میآورند غیر از کتابهای طبی و کتابهای علم زراعت و کتب حکم الهی و تاریخ مخصوص سلطنت یا افتخار شخص خودتان حکم کنید تمام کتابها را بسوزانند و خود را از این همه کتابهای بیعی که ما را در میانه خودشان غرق کرده اند و غیر از ضرر مصرف دیگری ندارند خلاص کنند مخصوصاً از کتابهاییکه اخلاق و عادات قدما در آن شرح داده شده است باید سوزانید تا آنکه این اشخاص دیگر بآنها نگاه نکنند و خود را مقلد و پیرو و شمشیر بند آنها قرار ندهند و برای اینکه ما در هر نهره پیرو آنها نشدیم ایم هزار کتاب برای ما بنویسند و متصل این سلطنت باین خوبی شمارا با سلطنت سلاطین قدیم مقابل نکنند و بیا طعنهای بیعی نزنند الا در موقعی است که دهان این بی‌حموقها را به بندند و لجامی بدهان آنها بکنارند تا دیگر جبارت نکنند و اگر این کار تاخیر پیدا کند دیگر بدها ممکن نخواهد شد

البته باید بفهمند که توانی شما بی حد است و اندازه ندارد مک حد و اندازه که خود شما برای آن قرار بدهید و باید بدانند که سیاست و تئیه شما اگر چه تاخیر شود نسبت به اشخاصیکه در تصحیح اعمال خود نکوشند در کمال سخت خواهد بود بمریای و محبت بی موقعی در حق این اشخاص اسباب پشیمانی برای خود فراهم نکنید تا خوشی و مرض شدید است بلکه در کمال شدت است باید در علاج کوشید و شروع اثر باید از امانت و رجال در محله کرد حکم کنید مابین رؤسای علم تاریخ تمام این عمارات کتابخانه‌ها را که کتب آنها را باین احترام نگاه میدارند مبدل بجا کستر کنند و همچنین بقضات عدالت خواه که حافظ قوانین هستند حکم کنید کتابهای خود را بسوزانند قوانینی که در عهد قدرت و سلطنت بی نظیر شما جمع شده بعضی فرموده‌های مخصوص همیونی را ماها منضم میکنیم برای تعلیم احکام عدالت خواه کفایت میکند بفرمائید آنها را جمع کرده قانونی تشکیل بدهند و احکام را از روی آن صادر کنند برای سایر شعبهای احکام مملکت خود اعلیحضرت شما، بن عقلی و هوش سرشاری که دارید موافق اقتضای موقع حکم بخواهید داد و تقصیل امور را تکمیل بخواهید

مورد کتاب شوکت و غیره را که سابقا اکالیپ عملها در آن مباحثند برای ابن زمان بعد پیواید و بیصرف شده باید سوزانید و طعمه شعله‌های آتش تکرر حرافات آنها با نمره فراموش شده از میان برود

قدش کنید بر طایا هیچ يك از کتابهای ممنوعه را به هیچ عنوانی نگاه ندارند حکم سختی باشد که کند که تمام مردم کتابهای خود را مانهای شما که مربوط باین کارند تسلیم کنند و خود امنا هم باید تحقیق و نهجس کنند و مطمئن شوند که احدی از این حکم تخلف نکرده باشد و باید خود امنا هم اگر نمره از حکم یا اعمل در اجرایی آن کنند مقصر خواهند بود و سیاست باید بشوند و احری مین شود برای کسیکه متمرد را از روی سداقت نشان بدهد و همچنین هر کس بفهمد که تخلف از حکم کرده اند و بروز بدهد باید مجازات سخت بشود

علاوه بر این رای من اینست که اشخاصی که جرأت این جسارت را میکنند که افعال و اعمال اعلی حضرت شما را محل ایراد و ملامت قرار بدهند و کلمات ناشایسته نسبت با علی حضرت شما بگویند باید آنها را بقتل رسانید و حکم آنها مانند حکم یاعی دولت است زیرا این اعمال و افعال منجر بپایگی کری و سرکشی میشود

اما اشخاصی که ملا بد کوئی از دولت میکنند و اینک مبلشان این است سلطنت شما را تطبیق با سلطنتهای قدیم کنند در حق آنها کالی است که صورت آنها را با آهن سرخ در آتش نشان کنند تا در مباء مردم متضخ و رسوا باشند

ممکن است سی روز مهلت برای انتشار حکم شما در مملکت مهین کرد بعد از مدت سی روز اگر معلوم شود کسی نمره از حکم یا اعمل در اجرایی آن کرده باشد او را بسختی باید سباسب نمود متمرد را بقتل رسانید و کسیکه اعمل کرده باشد صورت او را با آهن سرخ نشان کنند تا بجزای خود رسیده باشد سایرین هم عبرت بگیرند

صدر اعظم (لیس) با کمال عقل و فصاحت احتیاج خود را تمام نکرد با دله و بر این موانع را رفع و برهان طرف مقابل را باطل نمود و راه اشکا لایمیکه در این کار متصور بود بست

امپراطور در جواب اکتفا باین کلمات کرد « قسم این ها نمیکه که متبید از روی عقل است مگر خود من هم ماین خیال افتاده بودم و اجرایی این حکم را بخود شما

و اکنار میکنند تمام این زمینها که باید بدهد و هر چه زودتر ممکن است باید اقدام کنید .

(آمپو) که مؤلف این تاریخ است این واقعه را کواردا که قرنهایست و رد زمان مردم است و تا آدمی روی زمین است فراموش نخواهد شد اینطور بیان کرده است و مینویسد از بیان تفصیلات آن قدری که ممکن بود فرو گذار نکردم

با این بد بختی مملکت که نتایج آن باین منحوس بود و این قدر مضر بود برای معرفت بحال قدیم چین بلکه برای معرفت بنام آنها و حکم آن باین سختی بود که متسرد آنها تهدید بقتل میکردند باید اثری از کتب قدیم باقی مانده باشد و بعضی چین نبود زیرا بعضی از این نوشتهجات ازنی بامبر بود که مقاومت با آتش دارد و آنها تمامه یا بعضی از قطعاعات آنها بسوخت و از این حادثه خلاص شد اخباریکه ما از شوکینگ در این کتاب نقل کردیم دلیل است بر اینکه این کتاب مقدس از آتش لیس بتمامه نمانده است و حکم حریق جلی شگری برای علما باقی گذاشته باید جلی نمون آن مانند مخصوصاً بعضی از آنها که راضی تر بودند جان آنها را بگیرند یا کتابیکه اسباب شغل آنها بود از دست بدهند

اینطور بانجام رسید نزاع و کسمکش میان دو فرقه که از اول دنیا بهم برام وجودال دارند در باب اختلاف طریقه یعنی طریقه نور و طریقه ظلمت طریقه دانش و طریقه نادانی طریقه تغلی فعال و طریقه تسلیم و قبول که رئیس این دو طریقه (حونگ-سو) و (لائوتسو) بوده اند که سابقاً دکر شد اولین سعادت مردم را در علم و دانش مبداء است و دومین در جهل و نادانی اولین علم و معرفت را مبنی برای دولت و ملت تصور میکرد دومی آنها را اسباب خطر مبداء است

خیلی محتمل است که این فرقه حریق (شی هوآنگ تی) و وزرش (ایس) نتیجه وار طریقه (لائوتسو) باشد که در کنایش هیچ اسمی از امپراطورهای قدیم چین نمبرد و حمایت بعضی افعال شی هوآنگ تی را میکند و با وجودیکه از مطهبان و جور این پادشاه و دولتش شکایت دارد این سوزاندن کتابها را جز آنها عیضارد و جهتش این است که آنها بیکه طریقه آنها ساده است توجه و اعتدائی بکله وقایع دنیا ندارند و سایرین برعکس این ملت تمام اتفاقات هستند و نتایج آنها را میدانند

— ﴿ ساختن بناهای عالی برای زیان پای تخت ﴾ —

چون شخص حکیم نظر میکنند بر بناهای بزرگ دنیا و عمارات عظیم عالم که مصنوع دست انسانی است مثل کبند هرمان مصر و سایر بناهای بزرگ که در طاهر پیمایده میباشد مصمم میشود سلاطین طالیرا کسه برای ساختن آنها اینقدر از مردم را مجبور کرده رجان آنها را تمام کرده اند لغت کنند و بد بگویند آنها و لیکن بعد از اندکی ملاحظه و دقت معلوم میشود که اغلب این بناها بد و مصلحتی از مصالح طبیعتی ساخته شده است مضمی اوقات لازم است اطفال را سرگرم و مشغول کنند تا رشته تکلیف و وصع طبیعی خود را برهم نزنند اغلب مردم هم مثل اطفالند که چون تهرام مشغول بساختن این بناهای عالی و عمارات بزرگ میکنند یا آنکه آنها را سرگرم بتمشاحه و سیرک میسازند آنها را زیاده کردن رشته اطاعت و تکلیف خود باز میدارند و دولت دچار بعضی اشکالات میشود

(تاریخ هوانگ تی) بعد از آنکه علمای مملکت را شغور شورانید و عموم مردم اظهار ناراضی از او کردند اگر چه بحوال استرما و تسکین علماً نمیتواند و لیکن در مورد مشغول کردن مردم در جاه که اسباب شورش است رو میشوند و آمد و بساختن عمارات عالی زیاد که اسباب سگره و زینت پای تخت میشد فرمان داد بطوریکه گویا سطح زهیبی که این عمارات در آنها بسا شده بود عوض کردند منازل سلطنتی که در اطراف رودخانه (وئی) ساخته بودند در کمال شکوه بود خواست عدد آنها را زیاد کند لهذا حکم داد بصد باب مثل ان عمارات عالی در داخله باروی شهر و چهار صد در خارج بارو بنا کنند و همین است که این چنین کار دائم خواهد بود و هرگز تمام نخواهد شد و از فریادیکه مورچین نقل میکنند از حکمران این بناها که سلطان مذکور تصور کرده بود در کمال قسطنجی بسیار در منظر سطح زمین باید بچینها مثل منظر کبند آسمان باشد رعات و زمینهای مزروع که تاریک بودند یا کمتر روشنائی داشتند بمنزله جاهای تاریک آسمان و این عمارات بجای ستارها منور میامدند و چون این دهاب ساکن و این زمینها ذارع لازم داشت لهذا هفتاد هزار خانه برای این کار انتخاب کردند

— ﴿ ﴿ ﴿ اجرای حکم در حق علمای تاریخ ﴾ ﴾ ﴾ —

اقدامات زیادیکه بر صد تربیبات ساده امپراطورهای قدیم چین کردند علمای مملکت را به

منها درجه بر آشت و بنای ملامت را گذاردند و حمیت ریاضی از آنها بدون اینکه از خطر این کار بترسند باواز بلند ملامت و بد گوئی میکردند بلکه آنها ببد گوئی و تمسخرهای زشتی که از پادشاه میکردند نموده یکی از آنها گمبای تصنیف کرد که در آن کتاب پادشاه را بزشت ترین مورثها و انمود کرد و چندین جلد از این کتاب در میان مردم منتشر نمود خشم پادشاه بر صد علمای تاریخ که دشمن طبیعی او بودند از شنیدن این فقره به منتهای درجه رسید و چون این شخص یکی از علمای تو دست یابی نخت بود سلطان کتان کرد که با سایر علمای نوشتن این کتابچه همدست بوده یا آنکه بیان عقاید و خیالات آنها را در حق پادشاه کرده است بنا بر این حکم کرد مقتضین در شهر کردند و داخل هر خانه شوند و از تمام ساکنین مملکت سؤال واستفسار کنند هر کس جرئت و جسارت دارد که هم رای و عقیده نامصاحب این کتاب باشد گرفته تسلیم مأمورین مساوت کنند مقتضین اطاعت کردند و آنها در شهر بلی نخت چهار صد و شصت هزار نفر مردم عالم یافتند که بکمال جرئت بپسای مطالب نموده امداء عقیده و صد خود را پنهان نداشتند (شی هوانگ تی) آنها را بقتل رسانید و در اجرای این حکم چنان بوحشیگری عمل کرد که بر پسر محصور خودش و لیمه هم اقا نمود و لیکر و لیمه اطهارانی در این تب بپسر خود کرد که سبب شد او را بفرستند به اردوی سر کرده خود (من تیان) مشغول ریاضت باشد

بعد از این حکم محبت که اعمال آن در ممالک مغربی زیاد واقع شده بود امپراطور بیاهای چند مصمم شد که دفعه دیگر در ایالات مملکت خود گردش کند و بعضی کورها روت که در آنها رومی قبور امپراطورهای قدیم چین (شون) و (یو) قرار پیدا کرد بکشتن نشیب و ازشطهای بزرگ عبور کرده دریای جنوب که تا اوقت ندیده بود رسید مدتی در ساحل غربا گردش کرد و در نما عمارتی بنا کرد که آثار آن هنوز در ای است و همچنانکه در این مواقع عادت او بود مدایع خود را در روی سنگهای این عمارت حکاکی کرد

— (مردن) (شی هوانگ تی) در ۲۱۰ قبل از مسیح م —

این امپراطور در حالتیکه از پل میگذشت احساس آزار مرض در خود کرد و از معالجه و احتیاطیکه در این مواقع لازم است عهلت نمود در سن پنجاه سالگی در سال سی و هفتم مائنتش جان جهان آفرین تسلیم کرد هنوز روح از جسدش بیرون نرفته بود که در سر میرانش

بای نزارع گذاردند

همچنانکه پیش گذشت پسر ارشد امپراطور که ولیمهد بود از وضع سلطنت پدرش دانشی نبود و باین واسطه از بای نخت نبید شده و حاضر نبود یکی از آقایان حرمسرا عقل (لیس) صدر اعظم را دزدید و همدمی او یکی دیگر از پسرهای امپراطور را کفاز ولیمهد کوچک تر بود بجای او نخت سلطنت اشانید و در مدد قتل ولیمهد و یکی از سردارهای بزرگ که موسوم به (من تیان) بود و خدمت‌های نمایان بدولت کرده بود برآمدند و این سردار به تها صاحب‌نصیب قابل بود بلکه ظالم و مامور بود احتراطات زیاد نموده و از جمله خدمات او بدولت اختراع کاغذ بود که باقلم و سرک نوشتند و بجای صفحات پامبو که تا آنوقت حروف‌فدا بر روی آنها حکاکی میکردند مستعمل داشتند

خلاصه آغا باشی و لیس برای اجرای خیال خود جمله کردند و نوشته از قول امپراطور جعل کردند که حکم میکرد بولیمهد و سردار بزرگ (من تیان) که بواسطه تهاقی که نسبت بتکلیف خود کرده بودند باید خود را بقتل رسانند و این ترتیب گویا معمول آنوقت بود که در این مقامات امپراطور حکما صادر میشد

شاهزاده با وجود بیاناتیکه سردار پیر کرد و با وجود اینکه این حکمرا اقترای محض مبدالمسئد اطاعت حکم پدر کرد ولیکن چون مطمئن می‌نصبری خود بود و پدر خود را هنوز در حیات میدانست قصد کرد برود راع شبهه از خیال پدر کند در بین راه او را صکرقتند و زبیر کردند و امپراطور نیزه که این سلطنت از آغا باشی و لیس باو رسیده بود و بمیل آنها حکم میکرد این سردار و برادرشرا هتل رسانید و قتیکه مشروب زهر آلوده را بسردار دادند بنوشند ظرف را در میان دو دست گرفته نظر میکرد و میگفت همین است اجر فتوحاتیکه در خدمت سه پادشاه خانواده اس کردم و ان فتوحات را تاج خدمات خود مبدالمسئد اسباب عمده تمام فتوحات آنها من بودم و آخرین خدمات من این بود که تمام ایالات را منظم کرده کلبه مملکت را تصرف (شی هواگئی) در آوردم دوسر سپصد هزار فسون بودم و قتیکه فرمان دروغی گشتی خود مرا بمن دادند چون محبوب سربازها و عزیز صاحب‌نصبان بودم يك نکه از دهان من برای پشیمان کردن حاضرانیکه این حکمرا در حال بی‌احتیاطی جعل کرده بودند کفایت میکرد این خیال بسرم آمد اما بزودی از خود دور کردم و تا این آن عملی از من ناشی نشده است که موجب پشیمانی باشد تمام مردم از زحمات و خدمات من

اخلاق دارند همچنین بدانند که با تقوای کامل از دیامبروم
در تشییع جنازه و دفن و کفن (شی هوانگ تی) همان ترتیبات وحشی حکری که پیش
ذکر شد و مخصوص به مملکت تس بود معمول داشتند زنهای تنگدستی بی اولاد و سایر زبدهای
او کلاً محکوم بقتل خود شدند جهت زیادی از بکن دارها را در کنار قبر امیر اطور
زده بچساک سپردند و جواهر زیادی در قبرش گذاشتند که مدتی نگذشت آنها را در
آورده مشرق کردند

§ (اغتشاش مملکت) § -

مرک سردار بزرگ (من نیان) وقتله برادرش با چند نفری از اعیان اغتشاش زیادی در ایالات
فراهم کرد و هنوز یکسال از فوت (شی هوانگ تی) نگذشته بود که مملکت او متقسم به
پنج قسمت شد و جانشینهای او مثل جانشینهای اسکندر از خودش بهتر نبودند بلکه ناشایسته تر
و بیچاره تر بودند هر زکبها و حرص بپوش اسباب با رصائی و شکایت تمام مردم را و زوای
درست و با کداهن را دور کردند و بجای آنها سردمن متعاق بدفنی طامع گذاردند اعتساب
سلاطین کوچک که (تس) بزرگ ممالک آنها را انتزاع کرده بود هر کدام از طریق لشکر
جمع کردند و برای بر فراز کردن سلطنت اجداد خودشان خای جدال گذارند اغتشاش
مملکت بدوجه اعلی رسید و بعد از چند سال سلطنت یا بطریق اولی چند سال هرج و مرج
پسر این امپراطور بزرگ بدست همان اشخاصی که او را بخت بزرگترین ممالک عالم بالا برده
بودند هلاک شد و جانشین او در سلطنت مختصری که مدت آن چهل و پنجروز بیشتر نبود
بنظر می آمد که اسباب انتقام اعمال این جهان که آدمی زاده ناجار از درک آوست شد
آغا باشی (جائو کائو) امپراطور چهل و پنجروزه را با خلی از ایمان ممالک حتی (ایس)
صدر اعظم بقتل رسانید این امپراطور بقدری بی غیرت و پست فطرت بود که در حال
تغیر خواهش کرد جای مختصری باو بدهند در آنجا بخت زندگی کند و آغاباشی قبول نکرد
مقصودش این بود که پسر ولعهد حقیقی (شی هوانگ تی) را به تحت سلطنت بنماید که در
همین حبس و پیم آغا باشی هم بدست این شاهزاده گشته شد و خود این شاهزاده هم بعد
از آنکه از شهر خارج شده بود تسلیم یکی از رؤسای باغها شد و بتمام اعتاب خانواده تس
قتل رسید